

کارکرد «سیاق» در تفسیر قرآن با بررسی تطبیقی «المیزان» و «مجمع البیان» مطالعه نمونه‌ای جزء سی‌ام

حسن علیخانی^۱

چکیده

رهیافت به تفسیر صحیح قرآن کریم، با بهره‌گیری از اسلوب‌های گوناگونی، امکان دارد که از جمله آن، استفاده از «سیاق» است. بی‌توجهی به این روش، گاهی مفسّر را در فهم آیات، دچار اشتباه می‌کند. هدف از نگاشته‌کنونی بررسی کاربردهای سیاق در جزء سی‌ام قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان و مقایسه آن با تفسیر مجمع البیان به منظور نشان‌دادن میزان اهمیت سیاق در تفسیر آیات و تأثیر توجه و عدم توجه به این قرینه در شکل‌گیری آرای تفسیری است. در این نگاشته پس از نگاهی گذرا به معنای سیاق در لغت و اصطلاح و انواع و شرایط بهره‌بردن از آن، به بررسی تطبیقی عملکرد علامه طباطبایی و علامه طبرسی، پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

کاربرد سیاق، علامه طباطبایی، علامه طبرسی، روش تفسیر، علوم و معارف قرآن

درآمد

استفاده از سیاق به منظور تفهیم مقصود به مخاطب، راهکاری ادبی برای فهم بهتر متن است که از آن در اصول و فقه نیز استفاده می‌شود.^۲ این راهکار در فهم قرآن کریم نیز کاربرد دارد. مفسران مختلف به یک اندازه از سیاق، بهره نبرده‌اند؛ بلکه برخی همچون علامه طباطبایی ۲۱۱ بار^۳ و بعضی دیگر همچون شیخ طبرسی تنها دو بار^۴ به طور صریح از آن یاد کرده‌اند.

۱. طلبه حوزه علمیه قم، مدرسه علمیه امام محمد باقر علیه السلام.

۲. مرحوم مظفر دلالت‌های اقتضاء، تشبیه و اشاره را «دلالات سیاقیه» می‌نامد. (ن. کذ اصول الفقه، ص ۱۴۵؛ مقاله سیاق و سیر تحوّل کاربرد آن در فقه شیعه)

۳. ن. کذ مقاله بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان، ص ۱۰.

۴. ن. کذ مقاله سیاق و سیاق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی، ص ۱۲.

اهمیت این قرینه در کشف مقصود آیات قرآن به اندازه‌ای است که در برخی آیات، مانند آیه تطهیر، برداشت نادرست از سیاق و شرایط استفاده از آن، موجب نزاع شدید بین مفسران شیعه و سنی شده است.

نگاشته کنونی این پرسش را که «توجه به سیاق از جانب علامه و عدم توجه به آن، از سوی شیخ طبرسی چه تفاوتی بر تفسیر آنها گذاشته»، پاسخ می‌دهد. برای رسیدن به پاسخ این سؤال، کاربردهای سیاق در جزء سی‌ام قرآن بررسی شده است. انتخاب جزء سی‌ام، تنها برای نمونه بوده و خصوصیت دیگری ندارد.

از آنجا که بهره‌بری علامه از سیاق بسیار بیشتر از شیخ طبرسی است، دیدگاه‌های متفاوتی از جانب این دو مفسر بزرگ در آیات یکسان، ارائه شده است. البته استفاده نکردن مرحوم طبرسی از سیاق در تفسیر آیات، همیشه موجب شکل‌گیری دیدگاه متفاوت با علامه طباطبایی نشده؛ بلکه گاهی نظر این دو اندیشمند قرآنی، موافق یکدیگر است. در این نگارش، تنها آیاتی که با کاربری سیاق، تفاسیر مختلفی را به خود دیده‌اند، بررسی می‌شوند.

هرچند بررسی کاربردهای سیاق از دیدگاه تفسیر المیزان منحصر در این نگاشته نیست و نوشتارهای دیگری نیز در این زمینه وجود دارد،^۵ اما مقاله حاضر برای اولین بار، اهمیت کاربرد سیاق را در تفسیر المیزان و مجمع البیان به صورت تطبیقی دنبال می‌کند. این مقاله در دو بخش، ابتدا مباحثی مقدماتی را درباره سیاق مطرح کرده و سپس کاربردهای آن در جزء سی‌ام را بررسی می‌کند.

الف) نگاهی اجمالی به سیاق و احکام آن

سیاق، مصدری از ماده «س، و، ق» است. لغوی‌ها استعمالات متعددی را مانند «مهریه»^۶ و «نزع روح»^۷ برای آن برشمرده‌اند.

در اصطلاح علوم قرآنی، برخی از پژوهشگران، سیاق را نوعی ویژگی لفظی، عبارت و سخن می‌دانند که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد.^۸ بر اساس این تعریف، سیاق، تنها شامل قرائن لفظیه می‌شود. مفسر المیزان اگرچه در تفسیر خود، از این قرینه بهره بسیار برده ولی تعریفی از آن، ارائه نمی‌دهد. دقت در موارد کاربرد واژه سیاق در المیزان روشن می‌سازد که مراد نویسنده، چیزی شبیه همین تعریف بوده است.^۹

۵. مانند مقاله «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان؛ صورت‌بندی و کاربرد» و مقاله «بازپژوهی کاربردهای سیاق در تفسیر المیزان».

۶. ن. کد القاموس المحيط، ج ۳، ص ۳۳۵.

۷. ن. کد العین، ج ۵، ص ۱۹۰، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۸. ن. کد روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰.

۹. ن. کد مقاله سیاق در قرآن، ص ۳۹.

متن قرآن از نظر چینش، ویژگی‌هایی دارد که انواع سیاق در قرآن نیز متناسب با آن، لحاظ می‌شود. بنابراین می‌توان از «سیاق قرآن»، «سیاق سوره‌ها»، «سیاق سوره»، «سیاق واژگان»، «سیاق جمله‌ها» و «سیاق آیات» سخن گفت.^{۱۰} مفسر المیزان از «سیاق آیات» بهره بسیاری برده است. تمسک به سیاق آیات منوط به دو شرط «ارتباط موضوعی آیات» و «پیوستگی نزول» می‌باشد.^{۱۱} علامه طباطبایی به این دو شرط توجه داشته و در صورت فقدان هر کدام از این دو شرط، تمسک به سیاق را روا نمی‌داند.^{۱۲}

اهتمام به سیاق یکی از نقاط قوت تفسیری علامه است؛ چراکه توجه به این قرینه، برای فهم مفاد کلام و مراد گوینده، اصل عقلایی محاوره بوده و افزون بر زبان عربی در زبان فارسی و ... دارای آثاری است. دانشمندان اسلامی هم در فهم ظواهر متون دینی از قرینه سیاق، بهره برده‌اند.^{۱۳} این بهره‌برداری در ادامه روش تفسیری پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن است؛^{۱۴} مثلاً بر اساس نقل ترمذی، عایشه درباره آیه «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَتَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»^{۱۵} به رسول خدا ﷺ عرض کرد:

آیا این آیه در شأن کسانی که خمر می‌نوشند و دزدی می‌کنند، نازل شده است؟
ایشان فرمودند:

آیه از کسانی سخن می‌گوید که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، صدقه می‌دهند و می‌ترسند که مورد قبول خداوند متعال قرار نگیرد.
سپس برای تثبیت سخن، به آیه بعدی استناد کردند:

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْحَيٰرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ.^{۱۶}

-
۱۰. برای توضیح بیشتر درباره شش گونه سیاق و چگونگی تمسک به آن در تفسیر آیات، ن. کذ اثر سیاق در اختیار قرائت، ص ۳۱.
۱۱. ن. کذ مکاتب تفسیری، ص ۲۸۰.
۱۲. ایشان ضمن تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده و آیه ۳۳ سوره احزاب، شرط بودن «پیوستگی در نزول» را مطرح کرده و ضمن تفسیر آیه سوم سوره مائده، شرط بودن «ارتباط موضوعی آیات» به منظور تمسک به سیاق را مطرح نموده است. (ن. کذ مکاتب تفسیری، ص ۲۸۱)
۱۳. ن. کذ مکاتب تفسیری، ص ۲۸۰.
۱۴. ن. کذ اثر سیاق در اختیار قرائت، ص ۳۶.
۱۵. المؤمنون، ۶۰.
۱۶. المؤمنون، ۶۱. (ن. کذ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۲۳۶)

در نمونه‌ای دیگر^{۱۷} شخصی از امام علی علیه السلام پرسید:

نظرتان درباره این آیه چیست؟ «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سَبِيلًا»^{۱۸} در حالی که کفار با ما می‌جنگند و بر ما پیروز شده و ما را می‌کشند؟

امام علیه السلام فرمودند:

فَاللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا.

یعنی با توجه به جمله قبل (فَاللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) مراد آیه از عدم تسلط کافران بر

مؤمنان، روز قیامت است.^{۱۹}

روشن است که در هر دو نمونه و نمونه‌های فراوانی از این دست، بدون توجه به سیاق، شبهاتی

در تفسیر آیات کریمه ایجاد خواهد شد.

بسیاری از مفسران و عالمان، بر نقش سیاق در تفسیر قرآن، تأکید کرده‌اند. مفسر المیزان، راه

تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات قرآن را تدبّر در مضامین سوره‌ها، سیاق و تطبیق آن با اوضاع و احوال قبل و بعد از هجرت می‌داند.^{۲۰} زرکشی معتقد است:

در صورت نادیده گرفتن سیاق، شخص دچار اشتباه در دیدگاه خود می‌شود.^{۲۱}

آیت الله سبحانی یکی از علوم چهارده‌گانه برای ارائه تفسیر صحیح قرآن به قرآن را توجه به

سیاق آیات دانسته^{۲۲} و آیت الله معرفت، «اصالة السّیاق» را در هنگام تفسیر آیات، جاری دانسته‌اند.^{۲۳}

ب) کاربردهای سیاق در تفسیر جزء سی ام قرآن کریم

سیاق، بهره‌های متعددی در تفسیر آیات کریمه دارد. این بخش به معرفی نه اثر سیاق در تفسیر

آیات جزء سی ام قرآن کریم با تطبیق میان المیزان و مجمع البیان اختصاص می‌یابد.

۱۷. الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۲۷.

۱۸. النساء، ۱۴۱.

۱۹. ن. کت تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲۰. قرآن در اسلام، ص ۱۴۵.

۲۱. البرهان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲۲. ن. کت مقاله روش صحیح تفسیر قرآن، ص ۹.

۲۳. التمهید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۱. شناخت مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات

ملاک مفسران در تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌ها مختلف است.^{۲۴} برخی، مکان نزول سوره یا آیه را در نظر گرفته و گروهی دیگر، خطاب آیه به کسان یا گروه‌های خاص را ملاک قرار می‌دهند. بسیاری از اهالی علوم قرآنی و مفسران نیز ملاک را زمان نزول شمرده و این زمان را به پیش و پس از هجرت تقسیم کرده‌اند.^{۲۵} علامه طباطبایی هم جزو گروه سوم است.^{۲۶} ایشان برای کشف زمان نزول، از سیاق نیز بهره گرفته و معتقد است که روایات تعیین‌کننده مکی و مدنی بودن به دلیل تعارض بین آنها، معتبر نبوده و تدبیر در سیاق آیات، راهی تعیین‌کننده است.^{۲۷} مفسر المیزان می‌گوید:

مثلاً سوره و آیاتی که تنها مشتمل به دعوت مشرکین و مبارزه با بت‌پرستی است با روزگار پیش از هجرت که پیامبر ﷺ در مکه و گرفتار دعوت بت‌پرستان بود، مناسب است و آیات قتال و بیان‌کننده احکام که به دنبال حوادث و نیازمندی‌هایی که پس از هجرت و انعقاد جامعه اسلامی نازل شده، مدنی می‌باشد.^{۲۸}

این مفسر قرآن در همه تفسیر خود ۶۷ بار با بهره‌بردن از قرینه سیاق، مکی یا مدنی بودن سوره‌ها و آیات را مشخص می‌کند؛^{۲۹} مثلاً در تفسیر سوره «مطففین» می‌گوید:

این سوره با تهدید کم‌فروشان آغاز شده^{۳۰} و آنها را به زنده‌شدن در قیامت، تهدید می‌کند.^{۳۱} سپس این مطلب را با تفصیل مسائلی که در آن روز فجار و ابرار با آن مواجه می‌شوند، خاتمه می‌دهد. آیات اول این سوره که سخن از مطففین دارد از نظر سیاق، با آیات مدنی و آیات آخرش با سیاق سوره‌های مکی مناسب‌تر است.^{۳۲}

۲۴. ن. کد قرآن در اسلام، ص ۱۳۲.

۲۵. ن. کد علوم قرآنی، ص ۸۲.

۲۶. ن. کد قرآن در اسلام، ص ۱۳۲.

۲۷. ن. کد المیزان، ج ۱۴، ص ۲۳۵.

۲۸. قرآن در اسلام، ص ۳۲.

۲۹. ن. کد مقاله بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان، ص ۱۱.

۳۰. وَ يَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ.

۳۱. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ. (المطففین، ۴)

۳۲. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

از آنجا که سیاق آیات ابتدایی این سوره در صدد بیان حکم شرعی کم‌فروشی است، به گونه‌ای که آن را حرام و فاعل آن را فاجر دانسته^{۳۳} و از طرفی، بیان کردن احکام شرعی با روزگار پس از هجرت و انعقاد جامعه اسلامی در مدینه تناسب دارد، علامه طباطبایی قائل به مدنی بودن آیات ابتدایی این سوره شده است. آیات انتهایی این سوره به بیان مورد استهزا واقع شدن مؤمنان توسط مجرمان می‌پردازد.^{۳۴} از آن جا که در دوران پیش از هجرت، مؤمنان در اقلیت بوده و پیوسته توسط مشرکان مکه مورد آزار واقع می‌شدند، سیاق آیات انتهایی این سوره با سیاق سوره‌های مکی مناسب است.

در برابر این دیدگاه، مرحوم طبرسی قائل به مکی بودن همه سوره شده؛^{۳۵} اما دلیل خویش را ذکر نکرده است. با توجه به اینکه ایشان در سوره‌های مختلفی از جمله سوره مائده و اعراف با استناد به روایات، قائل به مکی یا مدنی بودن سوره شده، ممکن است در اینجا نیز با تکیه بر روایات، این سخن را برگزیده باشد.

شناخت تاریخ و به‌ویژه تسلسل آیات و سور و تدریجی بودن نزول آنها، کیفیت استدلال و استنباط احکام شرعی، استناد به آیات در استدلالات کلامی و شناخت آیات ناسخ و منسوخ از بهره‌های شناخت مکی و مدنی بودن سور است.^{۳۶} از این رو ضروری است که مسیر شناخت مکی و مدنی بودن سوره، دقیق و مطمئن باشد.

۲. استظهار ادبی

ظهورگیری ادبی یکی از قواعد تفسیری است. برای استظهار ادبی، بهره‌گیری از لغت، صرف، نحو و بلاغت، ضروری است. سیاق، نقش روشنی در ظهورگیری دارد و می‌تواند ظهورساز بوده و یا انصراف ظهوری ایجاد کند. نمونه‌هایی از تأثیر این قرینه بر استظهار ادبی در ادامه می‌آید.

۱/۲. تعیین یکی از کاربری‌های واژه

بسیاری از واژگان، کاربری‌های مختلفی در زبان عربی دارند. فهم معنای درست هر واژه، متوقف بر شناخت کاربردهای متفاوت و جایگاه هر یک از آنهاست. واژه «کَلَّا» بنا بر دیدگاه بیشتر دانشمندان ادب بصره، حرف بوده و معنای آن، «ردع» و «زجر» است. در برابر، کسائی معتقد است

۳۳. كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينَ. (المطففين، ۷)

۳۴. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ. وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ. وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ.

(المطففين، ۲۹ تا ۳۱)

۳۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۳۶. برای توضیح بیشتر و تفصیلی، ن. کد علوم قرآنی، ص ۷۸.

که این کلمه افزون بر معنای ردع، به معنی «حقاً» نیز می‌آید.^{۳۷} «ردع» به معنای منع کردن بوده و با «زجر» مترادف است.^{۳۸} از این رو لازم است پیش از «کَلَّا» کلامی باشد که گوینده، مخاطب را از آن، نهی کند.^{۳۹} حال، در آیه شریفه «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ»^{۴۰} پرسش این است که لفظ مذکور به کدام یک از معانی یادشده، به کار رفته است؟ معنای منتخب، چه تناسبی با آیات سابق دارد؟^{۴۱} علامه طباطبایی معتقد است که سیاق آیات پیشین، پرسشی را در ذهن ایجاد کرده که به وسیله «كَلَّا» به آن، پاسخ داده شده است. آیات پیشین، انسان را مخلوقی دانسته که از نخستین لحظه وجودش تا به آخر، تحت تدبیر خدای تعالی است. اوست که وی را خلق کرده و تقدیر می‌نماید و راه را برایش هموار می‌سازد؛ می‌میراند و در قبر می‌کند و از قبر، بیرونش می‌آورد. همه اینها نعمت‌هایی است از خدای تعالی. شخص می‌پرسد: حال که این‌گونه است، پس انسان چه باید بکند و چه کرد؟ آیا در برابر مقام ربوبیت، خاضع گردید یا نه؟ آیا شکر نعمت را به جای آورد یا نه؟ در پاسخ فرموده:

كَلَّا

نه انسان چنین نکرد.

آنگاه مطلب را چنین توضیح داد:

لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ.

هرگز آنچه را خدای تعالی دستور داد به انجام نرساند؛ بلکه کفران و نافرمانی کرد.^{۴۲}

در حقیقت، برای وصول به چپستی معنای «كَلَّا»، دقت در مضامین و سیاق آیات ۱۸ تا ۲۲

این سوره به‌عنوان مقدمه‌ای برای اشاره به کفور بودن انسان ضروری است.

اشاره به پیشینه خلقت انسان به منظور نشان‌دادن ضعف او و وابستگی‌اش به خالق برای

جلوگیری از تکبر و کفران وی، مخصوص به این آیات نبوده و در آیات دیگری هم آمده است:

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ.^{۴۳}

مخاطب نخستین این آیه، بر اساس روایات، یکی از مشرکان است.^{۴۴}

۳۷. ن. کد مغنی الادیب، ص ۲۱۵.

۳۸. ن. کد المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳۹. برای توضیح بیشتر، ن. کد مقاله پژوهشی در معنای کَلَّا در قرآن مجید.

۴۰. عبس، ۲۳.

۴۱. مِنْ أَىِّ شَىْءٍ خَلَقَهُ. مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ. ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ. ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ. ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ. (عبس، ۱۸ تا ۲۲)

۴۲. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴۰.

۴۳. یس، ۷۷. (آیا انسان ندید که ما او را از آبی بی‌ارزش خلق کردیم و اینک ستیزه‌گری آشکار شده است.)

۴۴. ن. کد تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۵۵.

شیخ طبرسی معنای دیگری از «کَلَّا» ارائه کرده است. ایشان معتقد است که «کَلَّا» در آیه، به معنای «حَقًّا» می‌باشد.^{۴۵} هرچند که در نگاه اولیه، تفاوتی بین نتیجه معنای یادشده از جانب علامه با معنای ارائه‌شده از سوی مرحوم طبرسی دیده نمی‌شود و در هر دو معنا به کفوربودن انسان اشاره می‌شود؛ اما دقت بیشتر در این دو قول، برتری معنای ارائه‌شده از سوی صاحب المیزان را نشان می‌دهد. توجه به سیاق آیات ۱۸ تا ۲۲ این سوره، مقدمه‌بودن این آیات برای آیه ۲۳ را زمینه‌سازی می‌کند. اما بر اساس معنای ارائه‌شده از جانب شیخ طبرسی گویا آیه ۲۳ مستقل از آیات پیشین، تفسیر می‌شود.

۲/۲. شناخت مرجع ضمیر

ضمیر، جانشین عنوان اصلی اعم از اسم فرد یا شیء است. بهره‌گیری از ضمیر به شرطی درست است که مرجع آن پیشتر ذکر شده و یا برای مخاطب، روشن باشد. مفسر المیزان در تفسیر خود با توجه به قرینه سیاق ۹۴ بار^{۴۶} مرجع ضمیر را مشخص کرده است؛ مثلاً در آیه «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ»^{۴۷} پرسش این است که مرجع ضمیر «ه» کیست؟ در این زمینه، اختلافی بین مفسران وجود دارد. مفسر المیزان با توجه به سیاق آیات قبل^{۴۸} و بعد^{۴۹} که مخاطب آنها انسان است، مرجع ضمیر را واژه «الإنسان» دانسته و آیه را این‌گونه معنا می‌کند:

انسان بر کفران و ناسپاسی خود، آگاه است.^{۵۰}

ایشان این آیه را با آیه «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^{۵۱} مقایسه کرده است. توجه به سیاق آیات پنجم، هفتم و هشتم این سوره که مطالبی را در رابطه با کفوربودن انسان، حبّ او نسبت به مال و برانگیخته‌شدن مردگان مطرح می‌کند و مخاطب آن انسان است، برای فهم مرجع ضمیر «ه» در آیه ششم به کار آمده است.

۴۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۹.

۴۶. ن. کد مقاله بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان، ص ۲۲.

۴۷. العاديات، ۷.

۴۸. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ. (العاديات، ۶)

۴۹. وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ. أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ. (العاديات، ۷ و ۸)

۵۰. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۹۰.

۵۱. القيامة، ۱۴. (بلکه انسان به وضع خویش بیناست.)

مرحوم طبرسی به نقل از ابن عباس، قتاده و عطاء، مرجع ضمیر را «الله» و به نقل از حسن، لفظ «الإنسان» دانسته است.^{۵۲} هرچند نقل دوم با سخن علامه طباطبایی نیز هماهنگ است؛ ولی از سویی نقل نخست، مخالف آن بوده و از سوی دیگر، نقل دوم نیز مستند به علتی نشده است.

۳/۲. شناخت متعلق سخن و تقدیر آیه

علامه طباطبایی در تفسیر خود با بهره‌بری از سیاق، به تعیین متعلق ظروف و تقدیر آیه شریفه می‌پردازد؛ مثلاً در آیه «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ»^{۵۳} واژه «يَوْمَ» ظرف بوده و نیازمند متعلق است.^{۵۴} نویسنده المیزان می‌گوید:

آنچه با سیاق، تناسب دارد این است که «يَوْمَ» ظرف برای جواب قسمی^{۵۵} باشد که در کلام نیامده تا بر فخامت و عظمت آن جواب، دلالت کند و بفهماند که جواب مقدر، آن قدر شدید است که ناگفتنی است. آن جواب جمله «لَتُبْعَثَنَّ» است؛ یعنی حتما مبعوث خواهید شد.^{۵۶}

با توجه به این توضیح، معنای آیه چنین می‌شود:

حتماً در روزی که زلزله‌های وحشتناک (نفخ صور اول) همه چیز را به لرزه درآورد، مبعوث می‌شوید.

سوگندهای قرآن، حاکی از اهمیت اموری است که به آن، سوگند خورده شده؛ زیرا چیز کم‌ارزش مورد سوگند واقع نمی‌شود. همچنین این سوگندها تأکید بر مطلبی است که به خاطر آن، قسم خورده شده؛ یعنی جواب قسم.^{۵۷} خداوند متعال در آیات اول تا پنجم این سوره به موجودات ارزشمند خود یعنی فرشتگان که در قرآن به نیکی از آنان یاد شده^{۵۸} سوگند می‌خورد. این سوگندهای پنج‌گانه،

۵۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۵.

۵۳. النَّازِعَات، ۶.

۵۴. ن. کذ معنی الادیب، ص ۴۰۵.

۵۵. مراد از قسم، سوگندهای ابتدایی سوره نازعات است: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا. وَالتَّائِبَاتِ كَسْطًا. وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا.

فَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا. فَاَلْمُدْبِرَاتِ اَمْرًا» (النَّازِعَات، ۱ تا ۵)

۵۶. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۰۰.

۵۷. ن. کذ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۷.

۵۸. الانبیاء: ۲۶: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»

ایجاد انتظار برای بیان مطلبی مهم است. پس از آن، یکباره و بدون ذکر جواب قسم، آیه «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» آورده شده است. حال، از سویی قسم‌های پیشین نیازمند جواب است و از سوی دیگر، آیه «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» بدون تعیین متعلقش، معنای یک جمله کامل را افاده نمی‌کند. مفسر المیزان، مطلب مهمی را که به خاطر آن، خداوند پنج بار به فرشتگان قسم خورده، «مبعوث شدن انسان» می‌داند. این تفسیر ناشی از توجه به آیات پسین است. محتوای آیات بعد از آیه ششم، درباره وقوع حوادثی است که در هنگام برپایی قیامت رخ می‌دهد. از این رو متعلق آیه شش با بهره‌گیری از سیاق، باید چیزی در رابطه با آن باشد.

مرحوم طبرسی جمله «لَيَبْعَثَنَّ» را به عنوان جواب قسم معرفی می‌کند؛ اما متعلق «یَوْمَ» را چیزی غیر از جواب قسم می‌داند.^{۵۹} ایشان بر این باور است که متعلق «یَوْمَ» می‌تواند فعل امر «أَذْكَرُ» و یا «وَجَعَتُ» باشد. فعل وجعت از مدلول آیه «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ»^{۶۰}، قابل فهم است.^{۶۱} بر اساس این نظریه، معنای آیه چنین می‌شود:

دل‌ها در روزی که نفخ صور اول رخ دهد، مضطرب و ترسانند.

بنابراین علامه طباطبایی، جواب قسم و متعلق را یکی دانسته و قائل به تقدیر کمتری در آیات شده؛ بدون اینکه آسیبی به معنا وارد شود. در برابر، مرحوم طبرسی، دو واژه را برای جواب قسم و متعلق، در نظر گرفته است. نکته جالب این است که فعل «وَجَعَتُ» نیز از سیاق آیات گرفته شده است. در حقیقت، مرحوم طبرسی نیز در یکی از پیشنهادهای خویش برای تعیین متعلق، از سیاق بهره برده است.

۴/۲. گسترش مفهوم آیه

گاهی در نگاه نخستین به یک متن، برداشتی از آن می‌شود که با تأمل بیشتر و به‌ویژه با بهره‌گیری از قراین، این برداشت، توسعه یافته و یا تضییق می‌گردد. سیاق، یکی از قراینی است که می‌تواند بر «دایره مفهوم» اثر بگذارد.

۵۹. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۶۰. النازعات، ۸ (دل‌هایی در آن روز، سخت مضطرب است).

۶۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

برخی از آیات قرآن کریم در مقام منزّه شمردن خداوند از افترای مشرکان است. آیه «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^{۶۲} از جمله این آیات است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه پس از آنکه واژه «اسم» را از حیث دلالت، ظاهر در مسماى «خداوند متعال» می‌داند، منظور آیه شریفه را این‌گونه تبیین می‌کند:

منظور، این است که هر وقت نام پروردگارت را به زبان می‌آوری، نام چیز دیگری از قبیل الاله و شریک که خداوند از آن، منزّه است را بر زبان نیاور و اموری از جمله خلقت، رزق، احیا و امثال آن، که از شوون ربوبیت و مختص به خداوند متعال است را به غیر خداوند نسبت نده و یا مقصود آیه این است که اموری از جمله عجز، جهل و ظلم که سزاوار ساحت مقدس خداوند متعال نیست را به او منسوب نکن.^{۶۳}

ایشان این معنا را به علت عمومی‌تر بودن نسبت به اقوال مفسران دیگر و مناسبت با سیاق آیات «سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسِي»^{۶۴} «وَأُنَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى»^{۶۵} و «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى»^{۶۶} مناسب‌تر دانسته و می‌گوید:

معنایی که ما ارائه دادیم عمومی‌تر و گسترده‌تر است و با سیاق آیات بعدی که می‌فرماید: «سُنُقِرْتُكَ فَلَا تَنْسِي» و «وَأُنَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى فَذَكِّرْ...» مناسب‌تر است؛ چون سیاق این آیات، سیاق تحریک و تشویق به تبلیغ رسالت و تذکّر دادن و بیدار کردن مردم است؛ لذا نخست دستور می‌دهد که آن جناب، کلام خود را اصلاح کند و از هر چیزی که بویی از شرک جلی و یا شرک خفی دارد، پاک نماید و اسم پروردگارش را منزّه بدارد. در مرحله دوم او را وعده می‌دهد به اینکه آن قدر وحی را برایش بخواند که دیگر چیزی از آن را فراموش نکند و در مرحله سوم، وعده‌اش می‌دهد که طریقه تبلیغ را بر او آسان سازد و در آخر، دستور می‌دهد، مردم را تذکر دهد و تبلیغ کند.^{۶۷}

کارکرد «سیاق» در تفسیر قرآن با بررسی تطبیقی «المیزان» و «مجمع البیان»

۶۲. الاعلی، ۱.
 ۶۳. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳۹.
 ۶۴. الاعلی، ۶.
 ۶۵. الاعلی، ۸.
 ۶۶. الاعلی، ۹.
 ۶۷. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۴۱.

در حقیقت از آنجا که سیاق آیات ششم، هشتم و نهم سوره اعلی در رابطه با تبلیغ دین و تذکّر دادن مردم است و یکی از لوازم این تبلیغ، دوربودن دعوت‌کننده از آن چیزی است که مردم را از آن، باز می‌دارد؛ در این آیه، پیامبر ﷺ به تنزیه خداوند متعال، امر شده است.

مرحوم طبرسی، معنای آیه را این‌گونه ارائه می‌دهد:

بگو: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ.^{۶۸}

تفاوت معنای ارائه‌شده از جانب این دو مفسّر قرآن در عام و خاص بودن است. معنای ارائه‌شده از جانب علامه، عام‌تر بوده و مصادیق بیشتری را شامل می‌شود. این که در گفتار خود، منبع رزق را فقط خداوند بدانیم،^{۶۹} مرگ و زندگی را از افعال او برشمیریم،^{۷۰} برای خداوند، شریکی قائل نشویم و همه موجودات را مخلوق او بدانیم^{۷۱} و در نماز یا غیر نماز، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ» بگوییم، همگی از مصادیق تنزیه و تسبیح خداوند متعال است. بنابراین گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَ بِحَمْدِهِ» نمی‌تواند تفسیر آیه باشد و عمومیت معنای تسبیح را برساند؛ بلکه این عمومیت از طریق توجه به سیاق آیات شش، هشت و نه این سوره قابل فهم است.

۳. شناخت مصداق آیه

تعیین مصداق مفاهیم موجود در آیات، از وظایف مفسّر است. علامه طباطبایی در موارد متعددی با بهره‌گرفتن از قرینه سیاق، مصداق مفاهیم را تعیین می‌کند؛ مثلاً در آیه «وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا»^{۷۲} در اینکه مراد از لفظ «اهل» در آیه شریفه چیست، بین مفسّران، گفت‌وگوهای است. علامه طباطبایی می‌گوید:

مراد از «اهل» انیس‌هایی است که خداوند متعال برای او در بهشت آماده کرده؛ مانند حوریان، غلمان و غیره و این معنا از سیاق، استفاده می‌شود.^{۷۳}

۶۸. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۶۹. سبأ، ۳۶.

۷۰. غافر، ۶۸.

۷۱. مریم، ۹۳.

۷۲. الانشقاق، ۹.

۷۳. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۰۲.

مفسر المیزان توضیحی درباره چگونگی کشف این مصادیق از سیاق، ارائه نکرده است. گویا مصادیق ارائه شده از جانب علامه با توجه به آیه «فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ»^{۷۴} و «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»^{۷۵} می باشد. در این دو آیه، صحبت از اصحاب یمین و پاداش آنان است. اصحاب یمین همان نیکوکارانی اند که به سبب اعمال صالح خود وارد بهشت می شوند. از آنجا که آیه «وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» در صدد بیان یکی از نعمت‌های اصحاب یمین در روز قیامت بوده و بر اساس آیات قرآن، غلمان و حوریان از جمله نعمت‌های اخروی بهشتیان می باشند، مفسر المیزان، مصادق «اهل» را این گونه تبیین کرده است. در آیاتی از قرآن از جمله آیه «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ»^{۷۶} به غلمان و آیه «كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»^{۷۷} به حور العین به عنوان نعمت‌های بهشتیان اشاره شده است. از طرفی واژه «اهل» قابل انطباق بر همه مصادیق مذکور از جانب علامه بوده و مقید به مصادق خاصی نشده است.

علامه طبرسی، حور العین را به عنوان تنها مصادق واژه «اهل» معرفی می کند.^{۷۸} در حالی که مصادیق یادشده از سوی علامه طباطبایی با سیاق آیات هفتم و هشتم این سوره و نیز آیاتی که به نعمت‌های بهشتیان پرداخته، سازگاری بیشتری دارد.

۴. ترجیح روایات

یکی از مهم ترین منابع تفسیری، روایات است. تفسیر المیزان اگرچه بر مبنای مکتب اجتهادی قرآن به قرآن تبیین شده؛ ولی علامه طباطبایی پس از تفسیر آیات، روایات تفسیری مربوط را با عنوان «بحث روایی» آورده و درباره آن توضیحاتی می دهد.^{۷۹} ایشان ضمن تفسیر بعضی از آیات، پس از نقل روایات، روایتی را که با سیاق آیه، سازگاری بیشتری دارد، ترجیح می دهد؛ مثلاً ذیل آیه «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»^{۸۰} علامه طباطبایی، دو روایت از کتاب الدر المنثور می آورد که بر اساس یکی، مراد از «شاهد»، روز جمعه و مراد از «مشهود»، روز عرفه است و بر اساس روایت دیگر، «شاهد»

۷۴. الانشقاق، ۷.

۷۵. الانشقاق، ۸.

۷۶. الطور، ۲۴.

۷۷. اللّٰحان، ۵۴.

۷۸. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۹۶.

۷۹. ن. کذ مکتب تفسیری، ص ۲۰۸.

۸۰. البروج، ۳.

به روز جمعه و «مشهود» به روز عید قربان تفسیر می‌شود.^{۸۱} سپس ایشان روایتی را که صاحب مجمع البیان نیز آورده، ذکر می‌کند:

مردی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد و کسی را دید که در حال نقل حدیث از پیامبر ﷺ بود. آن مرد می‌گوید: «پرسیدم: شاهد و مشهود چیست؟» گفت: بله؛ شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عرفه است. «از او گذشته، نزد مرد دیگری رفتم که او نیز از رسول خدا ﷺ حدیث نقل می‌کرد. از او نیز همین سؤال را کردم.» گفت: اما شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عید قربان است. «از پیش او هم گذشته، نزد جوانی رفتم که رخساره‌ای چون دینار طلا درخشانده داشت. او نیز از رسول خدا ﷺ حدیث می‌کرد. پرسیدم: به من خبر بده از اینکه شاهد و مشهود چیست؟» گفت: بله؛ شاهد، محمد رسول الله ﷺ و مشهود، روز قیامت است. مگر کلام خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»^{۸۲} و در آن رسول خدا ﷺ را شاهد و مبشر و نذیر نامیده و نیز مگر نشنیده‌ای که می‌فرماید: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^{۸۳} و در آن، روز قیامت را روز مشهود می‌خواند. پرسیدم: «آن محدث اولی کیست؟» گفتند: ابن عباس است. «از دومی پرسیدم؟» گفتند: ابن عمر است. «از سومی پرسیدم؟» گفتند: حسن بن علی ع است.^{۸۴}

مفسر المیزان پس از نقل این روایت، دو واژه مذکور را قابل انطباق بر همه موارد ذکر شده در احادیث دیگر دانسته، اما معتقد است که روایت امام حسن ع در تبیین دو واژه نقل شده، بهتر از بقیه است؛ زیرا با سیاق آیات، تناسب بیشتری دارد.^{۸۵}

۸۱. الذر المنثور، ج ۸، ص ۴۶۳.

۸۲. الاحزاب، ۴۵.

۸۳. هود، ۱۰۳.

۸۴. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۴۱۸.

۸۵. ن. کد ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲۳.

عَلَّامَهُ طَبَاتِبَائِي «شَاهِد» و «مَشْهُود» را عطف بر واژه «السَّاء» در آیه «وَالسَّاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»^{۸۶} دانسته و آیه سوم را این گونه معنا می‌کند:

سوگند می‌خورم به شاهدهی که اعمال این کفار و رفتارشان با مؤمنان را می‌بیند و سوگند می‌خورم به آینده مشهودی که همه، آن را به زودی خواهند دید که آزاردهندگان مؤمنان، چنین و چنان خواهند شد.^{۸۷}

ایشان با استناد به سیاق آیات این سوره، هر دو قَسَم (وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ) را که ریشه آن «ش»،

هـ، «د» است به معنای حاضر بودن و به چشم خود دیدن دانسته و بر این اساس، «شاهد» را قابل

انطباق بر «رسول اکرم» ﷺ و «مشهود» را منطبق بر «شکنجه‌هایی که کافران بر مؤمنان روا می‌داشتند» و «جزای اعمال این ظالمان در روز قیامت» که روز جزا و مشهود همگان است، می‌شمرد.^{۸۸}

آنچه باعث تمایل علامه به معنای یادشده از «مشاهده» و انطباق دو لفظ «شاهد» و «مشهود»

بر پیامبر اکرم ﷺ و روز قیامت شده، سیاق آیات این سوره است. این سوره به جریان ستم‌دیدگان

از اصحاب اخدود می‌پردازد.^{۸۹} «اصحاب اخدود» کسانی بودند که برای مؤمنان، خندق‌های عظیمی

کنده و آنها را در آتش پرتاب می‌کردند. آنها مؤمنان نجران را تهدید کرده و عده‌ای را هم زنده زنده

در آتش سوزاندند؛ ولی مؤمنان با استقامت از ایمان خود بازنگشتند.^{۹۰} با توجه به این سیاق، مفسر

المیزان دو واژه مورد بحث را منطبق بر پیامبر ﷺ و روز قیامت دانسته تا آیه سوم این سوره با توجه

به آنچه که به آن قسم خورده شده، هم به عنوان تهدید شدیدی برای امثال اصحاب اخدود باشد و

هم وعده جمیلی برای مؤمنان با استقامت. هرچند پس از آیه سوم این سوره، جواب قسم به صورت

صریح ذکر نشده، اما علامه طباطبایی با توجه به آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ

يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»^{۹۱} و آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

۸۶ البروج، ۱.

۸۷ ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۴.

۸۸ ن. کنه ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۴.

۸۹ البروج، ۴ تا ۷: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ. أَلْتَارِ ذَاتِ الْوَقُودِ. إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ. وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ»

۹۰ ن. کنه تفسیر مبین، ص ۸۵.

۹۱ البروج، ۱۰.

هَمْ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»^{۹۲} معنای تفسیری آیه سوم را این گونه ارائه می‌دهد:

سوگند به پیامبر اکرم ﷺ و روز قیامت که آزاردهندگان مؤمنان، عذابی در جهنم دارند و خداوند، مؤمنان صالح را اگر خلوص به خرج دهند، موفق به صبر کرده و در حفظ ایمانشان از کید دشمنان، یاری می‌کند.^{۹۳}
مرحوم طبرسی در تفسیر این دو واژه، اقوالی این چنین را آورده است:

«شاهد، روز جمعه و مشهود، روز عرفه است.»، «شاهد، روز عید قربان و مشهود، روز عرفه است.»، «شاهد، محمد ﷺ و مشهود، روز قیامت است.»، «شاهد، روز عرفه و مشهود، روز قیامت است.»، «شاهد، فرشته‌ای است که بر بنی آدم گواهی می‌دهد و مشهود، روز قیامت است.»، «شاهد، کسانی هستند که بر مردم گواهی می‌دهند و مشهود، کسانی هستند که بر آنها شهادت داده شده است.»، «شاهد، امت پیامبر ﷺ و مشهود، امت‌های دیگر هستند.»، «شاهد، اعضای بنی آدم و مشهود، بنی آدم است.»، «شاهد، حجر الاسود و مشهود، حاجیان هستند.» و «شاهد، شبانه‌روز و مشهود، بنی آدم می‌باشند.»^{۹۴}

مفسر مجمع البیان بدون ترجیح برخی از این اقوال، روایت امام حسن عسکری^{علیه السلام} درباره «و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» را نیز آورده است.

۵. تبیین زمان نزول آیات

قرآن کریم، افزون بر نزول دفعی، دارای نزول تدریجی هم بوده است.^{۹۵} برای تعیین زمان نزول نزول آیات، از خود آیات، روایات اسباب النزول و ... استفاده می‌شود.^{۹۶}

علامه طباطبایی در جزء سی‌ام یکبار با بهره‌گیری از قرینه سیاق به تعیین زمان نزول آیات پرداخته است:

۹۲. البروج، ۱۱.

۹۳. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱۶.

۹۴. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۹۵. ن. کذ الاسراء، ۱۰۶.

۹۶. ن. کذ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ص ۱۰۴.

در این که اولین آیات و سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ چیست، اختلافاتی وجود دارد. برخی از مفسران،^{۹۷} سوره علق، بعضی سوره مدثر^{۹۸} و گروهی^{۹۹} سوره حمد را نخستین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ می‌دانند. علامه طباطبایی با بهره‌گیری از سیاق آیه نخستین سوره علق، آیات این سوره را اولین آیات و خود سوره را اولین سوره نازل شده بر پیامبر خاتم ﷺ می‌داند.^{۱۰۰}

ایشان به نقل از راغب اصفهانی، «قرائت» در آیه «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^{۱۰۱} را به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر شمرده^{۱۰۲} و می‌گوید:

پس وقتی که مثلاً گفته شود: «قَرَأْتُ الْكِتَابَ» این جمله می‌تواند سه معنا داشته باشد که هر سه صحیح است: یکی اینکه شخص قرائت‌کننده، حروف و کلماتی را که از کتاب دریافت نموده، در ذهن خود به هم ضمیمه کرده است؛ هرچند کلمات و حروف کتاب را تلفظ نکرده و تنها به مشاهده بصری بسنده نموده باشد. به این حالت، «مطالعه» می‌گویند. دوم اینکه منظور، ضمیمه کردن حروف و کلمات کتاب به یکدیگر از طریق تلفظ باشد؛ به این معنا که کلمات و حروف مشاهده شده را بر زبان جاری کند. سوم اینکه قرائت به معنای خواندن محتویات کتاب برای دیگری باشد. به این معنا «تلاوت» هم گفته می‌شود. کاربری معنای سوم در جایی است که متکلم بگوید: «قَرَأْتُ الْكِتَابَ عَلَيْهِ»^{۱۰۳}

وجه تطبیق «قرائت» بر هر سه معنا، تطبیق معنای ماده این لفظ بر آنها می‌باشد. به عبارت دیگر «ضمیمه نمودن» حروف و کلمات به یکدیگر، گاهی از طریق مطالعه، گاهی از طریق تلفظ و گاهی نیز از رهگذر تلاوت است. علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه ابتدایی که در آن قرائت، مقید به چیزی نشده این کاربرد را ظاهر در معنای نخست دانسته و مراد از امر به قرائت بر اساس این معنی را امر به تلقی آیات قرآن از فرشته وحی دانسته است.^{۱۰۴} حال اگر معنای دوم منظور باشد، باید

۹۷. ن. کد البرهان، ج ۵، ص ۶۹۷.

۹۸. ن. کد التمهید، ج ۱، ص ۱۲۶.

۹۹. زمخشری در تفسیر خود به نقل از اکثر مفسران قائل به این قول شده است. (الکشاف، ج ۴، ص ۷۷۵)

۱۰۰. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۷.

۱۰۱. العلق، ۱.

۱۰۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۲.

۱۰۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۳.

۱۰۴. ن. کد ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴۷.

قرینه‌ای برای دلالت بر «تلفظ» آورده شود و در صورت اراده معنای سوم نیز باید فعل «إِقرء» به حرف جرّ «علی» متعدی شود. طبق آنچه علامه قائل شده، زمان نزول آیات این سوره در ابتدای بعثت بوده است.^{۱۰۵}

مرحوم طبرسی در تفسیر سوره علق، سه قول از مفسران مختلف را که در ابتدای همین قسمت به آن اشاره شد، یاد کرده است.^{۱۰۶}

۶. شناخت مخاطب

گاهی آیات شریفه، از ضمیر خطاب استفاده کرده‌اند. شناخت مخاطب آیه در فهم مقصود آن، دخیل است. مفسر المیزان ۴۰ بار^{۱۰۷} از قرینه سیاق برای تعیین مخاطب در آیات شریفه قرآن بهره برده است که یک مرتبه آن، مربوط به جزء سی‌ام است.

در سوره علق بعضی از آیات از جمله آیه «إِقرء بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»^{۱۰۸} و آیه «إِقرء وَرَبُّكَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ»^{۱۰۹} خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعضی دیگر از جمله آیه «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ»^{۱۱۰} درباره انسان است. با توجه به اینکه آیه «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ»^{۱۱۱} پس از آیات یادشده آمده، مخاطب آن می‌تواند رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا انسان باشد. علامه طباطبایی به کمک سیاق آیات «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهَ لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ. نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ. فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ. سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ»^{۱۱۲} که در بردارنده تهدید است، رجوع آیه مورد بحث را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند.^{۱۱۳} از آنجا که در بعضی آیات این سوره از جمله

۱۰۵. ن. کنه ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۴.

۱۰۶. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۱۰۷. ن. کنه مقاله بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان، ص ۱۶.

۱۰۸. العلق، ۱.

۱۰۹. العلق، ۳.

۱۱۰. العلق، ۶.

۱۱۱. العلق، ۸.

۱۱۲. العقل، ۱۵ تا ۱۸. (چنین نیست که او می‌پندارد. مسلماً اگر از عنادش بازناستد، موهایی پیشانی‌اش را می‌گیریم و به سوی عذاب می‌کشیم؛ پیشانی دروغ‌گوی خطاکار را. پس اگر می‌خواهد همنشینان خود را به یاری بخواند، ما هم مأموران آتش را فرامی‌خوانیم.)

۱۱۳. ن. کنه ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۱.

آیه «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ»^{۱۱۴} به جریان آزار پیامبر ﷺ توسط عمویشان ابوجهل، اشاره اشاره شده^{۱۱۵} و از طرفی در آیات ۱۵ تا ۱۸ این سوره، ابوجهل مورد تهدید شدید واقع شده، مفسر المیزان، مخاطب آیه هشتم را پیامبر ﷺ دانسته است؛ چراکه این آیه به گونه‌ای، پیامبر را دلداری می‌دهد و به او این نکته را یادآور می‌شود که آزار مشرکانی چون ابوجهل تو را محزون نکند؛ زیرا به زودی همه این طاغیان به سوی من محشور می‌شوند و آنان را به سزای عملشان خواهیم رساند.^{۱۱۶}

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، تفسیر روشنی از مخاطب آیه هشتم ارائه نداده؛ اما در تفسیر جوامع الجامع، مخاطب آیه را از طریق «التفات»^{۱۱۷} جنس انسان دانسته و غرض این خطاب را ترساندن انسان‌ها از عاقبت طغیان و سرکشی بیان می‌کند.^{۱۱۸} در حقیقت، ایشان نیز از سیاق آیه ششم برای رسیدن به مخاطب، بهره برده است؛ ولی نتیجه بهره‌گیری از سیاق در دیدگاه این دو مفسر بزرگ، متفاوت بوده است.

نتیجه

کاربری سیاق در جزء سی‌ام قرآن کریم، نه بهره تفسیری برای علامه طباطبایی داشته است. با تطبیق دو تفسیر مجمع البیان و المیزان، تأثیر توجه و عدم توجه به سیاق در تفسیر آیات، روشن می‌شود. توجه بسیار علامه طباطبایی به این قرینه عقلایی، موجب دقت بیشتر در تفسیر شده است؛ قرینه‌ای که پیامبر و اهل بیت ﷺ نیز از آن برای تبیین قرآن کریم استفاده می‌کردند. سیاق در تفسیر المیزان (جزء سی‌ام قرآن کریم)، برای شناخت مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها، تعیین یکی از کاربری‌های واژه، شناخت مرجع ضمیر، شناخت متعلق سخن و تقدیر آیه، گسترش مفهوم آیه، شناخت مصداق آیه، ترجیح روایات تفسیری، تبیین زمان نزول آیات و شناخت مخاطب، به کار رفته است.

۱۱۴. العلق، ۹ و ۱۰. (به من خبر بده آیا کسی که بنده‌ای را به هنگام اقامه نماز نهی می‌کند، مستحق عذاب الهی نیست؟)

۱۱۵. علامه طباطبایی در بحث روایی این سوره، منظور از «عبد» را پیامبر ﷺ و منظور از «الذی» را ابوجهل می‌داند. (ترجمه

المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۹)

۱۱۶. ن. کذ التّحریر و التّنویر، ج ۳۰، ص ۴۴۶.

۱۱۷. التّفات، به معنای نقل کلام از حالت تکلم، خطاب و غیبت به حالت دیگر است. (ن. کذ مختصر المعانی، ص ۷۷)

۱۱۸. ج ۳، ص ۸۱۳.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اثر سیاق در اختیار قرآت، زهرا قاسم نژاد، قم، مجمع ذخائر اسلامی، اول، ۱۳۹۳ش.
۳. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری، قم، بوستان کتاب، پانزدهم، ۱۳۹۴ش.
۴. البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة، اول، ۱۹۷۵ق.
۵. ترجمه المیزان، محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، یازدهم، ۱۳۷۸ش.
۶. ترجمه مجمع البیان، علی اکبر شایسته نژاد، تهران، خانه کتاب، اول، ۱۳۸۹ش.
۷. تفسیر القرآن، عبد الرزاق صنعانی، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتب الرشد، اول، ۱۴۱۰ق.
۸. تفسیر مبین، ابوالفضل بهرام پور، قم، آوای قرآن، سوّم، ۱۳۹۱ش.
۹. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، مرکز التمهید، ۱۴۲۸ق.
۱۰. الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۱. جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۳. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، جعفر نکونام، تهران، نشر هستی نما، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۴. روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی و غلامعلی عزیزی و مجتبی روحانی راد، قم، سمت، اول، ۱۳۷۹ش.
۱۵. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، قم، مرکز التمهید، چهارم، ۱۳۸۱ش.
۱۶. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، اسوه، دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۷. القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۸. قرآن در اسلام، محمد حسین طباطبایی، قم، بوستان کتاب، سوّم، ۱۳۸۸ش.
۱۹. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارصادر، سوّم، ۱۴۱۴ق.
۲۰. مبانی و روش های تفسیری، محمد کاظم شاکر، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۸۲ش.
۲۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۹۹۵ق.
۲۲. مختصر المعانی، مسعود بن عمر تفتازانی، قم، دارالفکر، هشتم، ۱۳۸۳ش.
۲۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن علی فیومی، بیروت، المکتبة العلمیة.
۲۴. معنی الادیب، جمال الدین ابن هشام انصاری، تحقیق علیرضا رنجبر، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، چهارم، ۱۴۳۷ق.

۲۵. مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، تهران، نشر تحقیق و توسعه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۱ش.
۲۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، اول، ۱۳۶۳ش.
۲۷. مقاله بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان، رسول محمدجعفری و حسن اصغرپور و مرتضی اوحدی، مجله سراج منیر، ش ۲۴، پاییز ۱۳۹۵ش.
۲۸. مقاله پژوهشی در معنای کلاً در قرآن مجید، محمود طیب حسینی و مدینه امانی و عبد الرسول حسینی زاده، مجله قرآن شناخت، ش ۱، تابستان ۱۳۹۸ش.
۲۹. مقاله روش صحیح تفسیر قرآن، جعفر سبحانی، مجله قیسات، ش ۲۹، زمستان ۱۳۸۲ش.
۳۰. مقاله سیاق در قرآن، سید علی هاشمی، مجله علوم قرآن و حدیث، ش ۱۴، پاییز ۱۳۹۱ش.
۳۱. مقاله سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی، مهدی ایزدی و نور الدین زندیه، مجله مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۹، تابستان ۱۳۹۱ش.
۳۲. مقاله سیاق و سیر تحول آن در فقه شیعه، حسین کنعانی، مجله فقه و تاریخ تمدن، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۹ش.
۳۳. مقاله گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان صورت‌بندی و کارکرد، عباس نقویان، مجله تحقیقات علوم و قرآن و حدیث، ش ۲، ۱۳۸۸ش.

